

به نام خدا

بررسی تطبیقی دلایل قرآنی حجیت خبر واحد

احد داوری

Davariahad.blog.ir

چکیده

بیشتر روایات نقل شده از معصومان علیهم السلام (و صحابه) به صورت خبر واحدی است که محفوف به قرائن قطعی نیستند؛ از این روی گروهی از علما، حجیت آن را پذیرفته و گروهی منکر حجیت آن شده‌اند و هر گروه برای اثبات مدعای خود به دلایل گوناگونی از قرآن، سنت، عقل و اجماع استناد کرده‌اند که در این مجال پس از مفهوم شناسی مسئله و ذکر تاریخچه مختصری از نظر علما نسبت به حجیت خبر واحد، به بررسی تطبیقی دلایل قرآنی موافقان حجیت خبر واحد از جمله آیه نبأ و نفر پرداخته شده و دلایل قرآنی مخالفان حجیت خبر واحد از جمله آیات مربوط به نهی از متابعت ظن مورد نقد واقع شده است.

واژگان کلیدی: حجیت، روایات، خبر واحد، بررسی تطبیقی، ادله قرآنی

مقدمه

احادیث (گفتار، سیره و تقریر معصوم علیه‌السلام) جزء مهم‌ترین منابع دین است که در استنباط احکام فقهی پس از قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد که عمدتاً از طریق گفتار آن‌ها و در قالب خبر متواتر و یا خبر واحد صادر شده است و حتی برخی معتقدند در دوران غیبت ۹۰٪ احکام را از طریق خبر واحد تحصیل می‌کنیم و تنها ۱۰٪ احکام است که به طور قطع و یقین برای ما معلوم می‌گردد از قبیل ضروریات دین و مذهب و یا اموری که با خبر متواتر و یا خبر واحد مع القرینه القطعیه حاصل می‌شود؛ بنابراین، بسیار بجاست تا حجیت اخبار واحد مورد بررسی قرار گیرد.

اگر مسئله از دید علم اصول مورد بررسی قرار گیرد می‌توان در تبیین اهمیت آن چنین گفت: علم اصول دانشی گرانسنگ و در خدمت فهم متون دینی است؛ اما از سوی دیگر این دانش اعتبار و حجیت خود را وامدار قرآن می‌باشد. آیات قرآن در اعتبار بخشی و حجیت این دانش از نقش و تاثیر ویژه ای برخوردار می‌باشند و مسلمانان از روز نخست براساس آموزه های قرآن و سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم موظف بوده‌اند مباحث نظری و عملی دین را از کتب و سنت دریافت نمایند، امامان شیعه نیز ضمن اینکه شاگردان خود را به تفکر و تعمق در فهم دین تشویق و ترغیب فرموده‌اند، در سرلوحه تعالیمشان منهج فقهی و مبنا و روش فقاہت را تبیین کرده‌اند که علم اصول را می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها بر شمرده؛ اما نباید غافل ماند که این دانش خود نیازمند اعتبار و مبنای پذیرفته‌شده است؛ از جمله این مبانی قرآن مجید است.^۱ بررسی مسئله از دیدگاه علم اصول از آنجایی اهمیت دارد که بحث از حجیت خبر واحد طبق نظر مشهور بحث اصولی بوده و بحث فقهی نمی‌باشد همان‌گونه که در کتاب کفایة الاصول آمده است: «و لا یخفی ان هذه المسألة من اهم المسائل الاصولیة».^۲

بر پایه آنچه گفته شد هدف از انجام این پژوهش پاسخ به سؤال زیر است که دلایل قرآنی حجیت خبر واحد چیست؟

پاسخ به سؤال فوق وابسته به پاسخگویی به سؤالات فرعی زیر است:

۱. خبر واحد از نگاه فریقین چیست؟

۲. آیات دلالت‌کننده بر حجیت خبر واحد از نگاه فریقین چیست؟

۳. از نگاه قرآن چه آیاتی بر عدم حجیت خبر واحد دلالت می‌کند؟

در اینکه اصولیان شیعه و اهل سنت در طول تاریخ دانش اصول فقه به آیات قرآن استناد و استشهاد نموده‌اند تردیدی نیست ولی از آنجا که تدوین کتاب‌های اصولی شیعه متأخر از تدوین کتاب‌های اصولی اهل سنت بوده است

۱. محمدی، علی، شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۱۱۵

۲. حق پناه، رضا، در آمدی بر استناد به قرآن کریم در علم اصول، ص ۷۰

۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایة، ج ۴، ص ۲۴۹ و ۲۵۰؛ محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۷ و ۸

اصولیان امامی هم در تنظیم مطالب اصولی و هم در استناد به آیات متأثر از اهل سنت بوده‌اند؛^۱ از جمله در خصوص حجیت خبر واحد، قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که به آیه نبأ برای حجیت آن استناد کرده‌اند متعلق به اهل سنت است؛ از جمله به نظر می‌رسد اولین کسی که به آیه استناد کرده محمد بن ادریس شافعی (متوفای ۲۰۴ ق) می‌باشد،^۲ آنگاه بخاری (متوفای ۲۵۶ ق) در صحیح خود در بابی با عنوان «ما جاء فی اجازة الخبر الواحد الصدوق فی الاذان و الصلاة و الفرائض و الاحکام» به این آیه استدلال کرده است؛^۳ پس از او مسلم بن حاج نیشابوری (متوفای ۲۶۱ ق) در صحیح خود^۴ و نیز محمد بن ادریس رازی (متوفای ۳۲۷ ق) در الجرح و التعديل^۵ و جصاص (متوفای ۳۷۰ ق) در کتاب اصولی خود^۶ به آیه نبأ تمسک کرده است. و اصولیان امامی پس از تدوین کتاب‌های اصولی به استدلال به این آیه پرداخته‌اند؛ مانند شیخ مفید، سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ق)، شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) و علامه حلی و دیگران.^۷

از لحاظ کمیت نیز علمای اهل سنت به تعداد آیات بیشتری استناد کرده‌اند؛ مثلاً شافعی در رساله‌ای به حجیت خبر واحد به نه آیه استدلال کرده است؛ ولی سید مرتضی به سه آیه در حجیت خبر واحد استدلال کرده و در حجیت آن‌ها خدشه نموده است.^۸

البته کتاب‌های مستقلی نیز درباره حجیت خبر واحد تألیف شده است که در بخش‌هایی از آن به دلایل قرآنی حجیت خبر واحد اشاره شده است از جمله می‌توان به کتاب «حجیة خبر الأحاد فی العقائد و الاحکام» تألیف عبدالله بن عبدالرحمن الشریف که در انتشارات وزارت اوقاف مدینه منوره چاپ شده است و در صفحات ۵۹-۸۴ ادله قرآنی قائلان به وجوب قبول خبر واحد در احکام و عقاید را ذکر کرده است و سپس سایر ادله از قبیل اجماع و ... را آورده است. همچنین در بسیاری از کتاب‌های اصولی به دلایل قرآنی حجیت خبر واحد اشاره شده است.

مفهوم شناسی حجیت خبر واحد

درک و انتقال معانی، بدون به‌کارگیری الفاظ میسر نیست و تلقی غیر همسان از واژگان موجب بروز مشکل در فهم مقصود می‌گردد لذا گریزی نیست از اینکه برخی از واژگان که اهمیتی ویژه برای تحقیق دارند و در نوشتار مکرر به کار بسته شده‌اند توضیح داده شوند تا معانی‌ای که نویسندگان از آن‌ها در ذهن دارد به همان صورت به خواننده منتقل

۱. حق پناه، رضا، در آمدی بر استناد به قرآن کریم در علم اصول، ص ۷۴

۲. شافعی، ابن ادریس، الام، ج ۷، ص ۹۹

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، ج ۸، ص ۱۳۲

۴. مسلم بن حجاج، الصحیح، ج ۱، ص ۷۶

۵. رازی، محمد بن ادریس، الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۴

۶. جصاص، احمد بن علی، الفصول فی الاصول، ج ۳، ص ۸۰

۷. حق پناه، رضا، در آمدی بر استناد به قرآن کریم در علم اصول، ص ۷۵ و ۷۶

۸. پیشین، ص ۸۱

گردیده و فرایند انتقال پیام ناکام نماند، برای نیل به این مقصود در این قسمت به واژگان و عبارات محوری پرداخته می‌شود.

الف: خبر

خبر اطلاع داشتن از چیزی است؛ الخبر: علمک بالشیء^۱ و فیروزآبادی در باره آن می‌نویسد: خبر چیزی است که از دیگری نقل شود^۲

صاحب‌نظران دو علم درایه و اصول فقه، از خبر واحد تعریف‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند؛ از جمله شهید ثانی در تعریف خبر واحد می‌نویسد: «آحاد و هو ما لا یتتبع الی المتواتر منه، ای عن الخبر، سواء كان الراوی واحدا ام اکثر»^۳ خبر آحاد عبارت است از خبری که به حد تواتر نمی‌رسد؛ چه راوی آن یک نفر باشد یا بیشتر. تقریباً این تعریف پذیرفته شده از علمای شیعه در خبر واحد است.^۴

نتیجه اینکه مراد از خبر واحد عبارت است از هر خبری که به درجه تواتر نرسیده باشد مساوی است که راویان آن کم یا زیاد باشند خود خبر واحد بر دو قسم است: خبر واحدی که محفوف به قرائن قطعی است؛ و خبر واحدی که محفوف به قرائن قطعی نیست. قسم اول عبارت است از خبرهایی که با آیات قرآن و یا با سنت متواتره و یا با اجماع محصل قطعی و یا با حکم عقل قطعی موافق و هماهنگ باشد، این قسم از خبر واحد همانند خبر متواتر حجت است؛ زیرا مفید علم و یقین و وقتی علم آمد حجیتش ذاتی است. قسم دوم خبر واحد مجرد از قرائن قطعی گاهی به کلی از قرائن عاری و برهنه است و گاهی همراه با قرائن ظنیه و اطمینانیه است، ولی به سرحد یقین نمی‌رسد مثل اینکه مشهور علما به آن حدیث عمل کرده‌اند؛ به این ترتیب خبر سه قسم می‌شود:

۱. خبرهای متواتر؛

۲. خبرهای واحد همراه با قرائن قطعی؛

۳. خبرهای واحد مجرد از قرائن قطعی.

از این اقسام قسم اول و دوم قطعاً و جزماً حجت است انما الکلام در قسم سوم است که میان علمای شیعه و سنی اختلاف است که آیا خبرهای واحد بدون قرائن قطعی حجیت دارند یا نه؟^۵ اما خبر واحد از نظر علمای اهل سنت

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۵۸

۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج ۲، ص ۱۷

۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية ص ۶۹

۴. جزایری، محمد جعفر، منتهی الدراية، ج ۴، ص ۴۰۴؛ مشکینی، علی، کفایة الاصول، ج ۳، ص ۲۶۳؛ ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۱، ص ۳۰۹؛ ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۸۴؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، مبادئ الوصول، ص ۲۰۳؛ صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۳۸.

۵. محمدی، علی، شرح اصول فقه، ج ۳، ص: ۱۱۵-۱۱۶

اغلب با تعبیر حدیث ذکر شده است و حدیث را کلامی می‌دانند که به پیامبر نسبت داده می‌شود «المراد بالحدیث فی عرف الشرع ما اضيف الی النبی»^۱

ب: حجیت

حجت در لغت به دلیلی گفته می‌شود^۲ که صحت ادعای طرف را ثابت کند^۳ یا چیزی است که در مقام مخاصمه وسیله پیروزی بر خصم می‌شود^۴ اما حجیت اصطلاحی کاربردهای متفاوتی در علوم حدیث دارد. حجیت در منطق، رجال، حدیث و اصول فقه کاربردهای مختلفی دارد. آنچه مربوط به موضوع پژوهش حاضر است، حجیت اصولی است.^۵

برای نمونه حجیت در علم حدیث کسی است که با روایت او می‌شود احتجاج کرد^۶ و حجیت منطقی گزاره معلومی است که ما را به مجهول تصدیقی می‌رساند. حجیت منطقی گاه یقین آور است مانند قیاس برهانی و گاهی ظن آور است مانند استقراء و تمثیل^۷، حجیت اصولی عبارت است از ادله شرعی که متعلق آن را به حسب جعل شارع ثابت می‌کند^۸ پس منظور از حجیت خبر واحد آن است که عمل به موجب آن واجب است و اگر آن را اصلی نباشد عامل به آن معذور خواهد بود.

در پایان بحث مفهوم شناسی لازم به ذکر است که ادله قرآنی آن دسته از ادله است که از آیات قرآن جهت اثبات مدعا استفاده می‌کند.

تاریخچه مختصری از نگاه علما به حجیت خبر واحد

لازم است قبل از ورود به اصل بحث اشاره شود که حجیت خبر واحد بین علمای شیعه با اختلاف مواجه شده است؛ و به دلیل عوامل گوناگونی از قبیل فاصله تدریجی احادیث با زمان صدور، وجود انگیزه های جعل حدیث، هر حدیثی قابل اعتماد نیست؛ از این رو اخبار را به مراتب و درجات گوناگونی مانند اخبار متواتر، آحاد و محفوف به قراین تقسیم کرده‌اند، ظاهراً اولین فقیهی که به این تقسیم‌بندی توجه کرده است شیخ مفید می‌باشد وی خبر واحد را به دو

-
۱. مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض القدر، ص ۲۶؛ ابن حجر، احمد بن علی، النکت علی کتاب ابن الصلاح، ص ۳۹.
 ۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة، ج ۱، ص ۳۴۱؛ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۲۱؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸.
 ۳. راغب اصفهانی، حسین بن احمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۱۹.
 ۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۰.
 ۵. ر.ک. سبحانی، جعفر، حجیت.
 ۶. مامقانی، محمد رضا، نتائج مقباس الهدایة، ج ۲، ص ۱۷۰.
 ۷. ابن سینا، شفاء، ج ۱، ص ۱۸.
 ۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۵۱.

بخش تقسیم کرد: خبر واحدی که همراه خود دلیل موجب علم مانند عقل، اجماع و یا شاهد عرفی دارد و خبر واحدی که هیچ یک از موارد بالا را ندارد، بخش اول خبر قاطع و معتبر و بخش دوم حجت نیست و موجب عمل نمی گردد.^۱

پس از شیخ مفید فقیه برجسته شیعی، سید مرتضی از خبر واحد سخن به میان آورد، ایشان هر چند در تعبد به خبر واحد از نظر عقل ناممکن می دانست؛ اما معتقد بود در شرع دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد^۲ بلکه حتی خبر واحد را از جهت عدم اعتبار در ردیف قیاس قرار داده و می نویسد: تمام اصحاب ما از خلف و سلف، متقدم و متأخر عمل به اخبار واحد و قیاس در شریعت را منع می کنند.^۳ آنگاه سید مرتضی به طور تفصیلی به نقد ادله حجیت خبر واحد می پردازد و همین امر موجب گردید تا انکار خبر واحد، از مشهورترین مبانی فقهی ایشان به شمار آید.

پس از شیخ مفید و سید مرتضی، شیخ طوسی بر خلاف استادان خود، خبر واحد را حجت دانست و گفت: هرگاه خبر واحد از طریق اصحاب امامیه و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یکی از امامان نقل شود و در روایت راوی آن طعن نباشد و در نقلش سدید باشد و قرینه ای هم بر صحت مضمون خبر وجود نداشته باشد (زیرا در صورت وجود قرینه، اعتبار آن به خاطر قرینه است) عمل به آن جایز است^۴

در قرن ششم و یک قرن پس از درگذشت شیخ طوسی، بار یگر آرای سید مرتضی در باره خبر واحد مورد توجه فقیهان و عالمان قرار گرفت که می توان از ابن شهر آشوب و طبرسی یاد کرد که معتقد بودند خبر واحد حجیت ندارد؛^۵ اما شاخص تری فقیهی که منکر حجیت خبر واحد گردید، ابن ادریس است که حتی در انکار از سید مرتضی نیز موضع شدیدتری داشته است؛ چرا که معتقد بود عمل به خبر واحد هر چند راوی آن هم ثقه باشد جایز نیست.^۶ پس از ابن ادریس، موج مخالفت و انکار حجیت خبر واحد فرو کش کرد و بیشتر فقهای شیعه از زمان علامه به بعد اخبار آحاد را معتبر دانستند.^۷

دلایل قرآنی حجیت خبر واحد

علما برای اثبات حجیت خبر واحد به دلایلی تمسک کرده اند که می توان پنج گروه از دلایل را نام برد: ۱- کتاب ۲- سنت ۳- اجماع ۴- بنای عقلا ۵- حکم عقل قطعی.^۸ برخی از علما با توجه با ادغام دلایل، چهار دلیل ذکر

۱. مفید، محمد بن محمد، مختصر التذکره، ص ۴۴ و ۴۵.

۲. علم الهدی، علی بن حسین، الذریعه إلى أصول الشریعه، ج ۲، ص ۴۱-۴۳.

۳. همو، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۴. طوسی، محمد بن حسن، العده فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۲۶.

۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۵۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۶۱ و ج ۹، ص ۱۹۹.

۶. ابن ادریس، محمد بن منصور، السرائر، ج ۱، ص ۳۸۱ و ص ۴۹۵، ج ۲، ص ۳۱ و ص ۲۲۳.

۷. محمدی، علی، شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۸. همو، شرح اصول استنباط، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

کرده‌اند: کتاب، سنت، اجماع قولی و فعلی، و حکم عقل^۱ که در این مجال فقط به بررسی دلایل قرآنی خواهیم پرداخت. برای اثبات حجیت خبر واحد به چندین آیه استدلال شده است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان آیات نبأ، نفر، کتمان، سؤال و اذن دانست^۲ که به بررسی نحوه دلالت و پاسخ به اشکالات آن‌ها می‌پردازیم.

آیه اول: آیه نبأ:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک و ارسی کنید مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید

مفهوم آیه این است که اگر آورنده خبر، فاسق نبود بلکه عادل بود، دیگر نیازی به تحقیق و بررسی نیست، و می‌توان به خبر وی اعتماد و استناد کرد. به دیگر سخن: از آنجا که مردم معمولاً به خبر واحد عمل می‌کنند- چه اگر چنین نبود، دیگر معنی نداشت که از عمل به خبر فاسق نهی شود- در واقع حق تعالی در این آیه، درصدد آن است که بفهماند نباید به هر خبری عمل کرد. بنابر این، اگر فاسقی خبری آورد، نباید بدون تأمل و بررسی به آن عمل کرد، بلکه باید تحقیق کرد که مبدا مرتکب کاری غیر عاقلانه شد. زیرا آنچه از فاسق انتظار می‌رود، این است که در خبرش صادق نباشد. از اینجا می‌توان دریافت که اگر عادل خبری آورد، چون جز راستی و راستگویی انتظار دیگری از او نمی‌رود، نیازی به جستجو و بررسی نبوده و می‌توان به خبرش عمل کرد.^۴ که آن را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نگاهی به معانی واژگان آیه

الف: واژه «تَبَيَّن» دو معنا دارد: اگر به صورت فعل لازم به کار رود به معنای ظهور است؛ بنابراین، «تَبَيَّنَ الشَّيْءُ» یعنی ظاهر شد و آشکار گشت^۵ مانند «وَكُلُّوا وَأَشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ»^۶ و «سَتَرِبَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^۷ و اگر به صورت متعدی به کار رود به معنای آگاه شدن

۱. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۳۰؛ موسوی بجنوردی، محمد، علم اصول، ص ۲۹۳.

۲. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۳۰؛ محمدی، علی، شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۳. حجرات: ۶.

۴. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۱، ص ۳۱۲؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۲؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۹۹؛ ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، ج ۲۶، ص ۱۹۴؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۲؛ زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير، ج ۲۶، ص ۲۲۸؛ سائیس، محمد علی، تفسیر آیات الاحکام، ص ۶۶۹.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۶۷.

۶. بقره: ۱۸۷.

۷. فصلت: ۵۳.

از چیزی و پی بردن به آن است.^۱ لذا «تَبَيَّنَت الشَّيْءَ» یعنی: آن را دانستم، یا در پی دانستن آن رفتم و آن را جستجو کردم^۲ مانند آیه ۹۴ سوره نساء که می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا.

ب: «أَنْ تَصِيَّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» مرحوم مظفر عبارت «أَنْ تَصِيَّبُوا قَوْمًا...» مفعول «تَبَيَّنُوا» می داند؛ که در این صورت معنایش اینچنین خواهد بود «بررسی کنید و بپرهیزید از اینکه به نادانی گروهی را آسیب رسانید»^۳

ج: «جهالت» واژه‌ای است برگرفته از جهل و یا مصدر دوم آن است. اهل لغت گفته‌اند: «جهالت آن است که بدون علم و آگاهی کاری کنید»^۴ و در توضیح معنای جهل گفته شده که جهل مقابل علم است^۵ البته مرحوم مظفر معتقد است این معنای محدود و تنگ برای واژه جهل که آن را در تقابل با علم در نظر می‌گیرد اصطلاح جدیدی است که در اثر ترجمه فلسفه یونانی به عربی در میان مسلمانان پدید آمده است و گرنه جهل در اصل لغت در برابر حکمت و تعقل و اندیشه قرار می‌گیرد و با آن‌ها تقابل دارد نه با علم و از این رو تقریباً معنای نابخردی و کار نابخردانه و احمقانه را می‌رساند آنگاه که مثلاً از روی خشم و حماقت و عدم بصیرت و آگاهی سر می‌زند؛ بنابراین معنای «جهالت» آن است که بدون حکمت و اندیشه و تأمل کاری کنید، که این امر معمولاً مستلزم نرسیدن به واقع و حقیقت است.^۶

دانستن سبب نزول آیه فوق نیز به درک بهتر مفهوم آیه کمک می‌کند: نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شخصی به نام ولید بن عقبه را مامور کرد که به میان قبیله بنی المصطلق رفته و زکات اموال آنان را جمع نموده به مدینه بیاورد ولید به سمت آن قوم حرکت کرد هنگامی که مردم قبیله مطلع شدند که نماینده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سمت آن‌ها می‌آید بسیار خوشحال شده و از منازل به عنوان استقبال از ولید بیرون آمدند، اما از آن رهگذر که میان ولید و آن قبیله در دوران جاهلیت عداوت و دشمنی بود وی تصور کرد که آنان به قصد ریختن خون او از خانه‌ها بیرون آمده‌اند و لذا با عجله به مدینه برگشت و حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شده عرضه داشت یا رسول الله قبیله بنی المصطلق زکات اموال خود را ندادند پیامبر ناراحت شد و تصمیم گرفت با لشکری انبوه به جنگ آنان برود، در اینجا بود که آیه فوق نازل گردید.^۷

نحوه استدلال: شیخ انصاری به مفهوم وصف آیه نبأ جهت اثبات حجیت خبر واحد چنین استدلال می‌کند: فاسقی که خبر می‌دهد. این اخبار دو صفت دارد: ۱. اخبار شخص واحد است؛ ۲. اخبار شخص فاسق است. وصف اول

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۶۷.

۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۸۳.

۳. شیروانی، علی، ترجمه اصول فقه، ج ۲، ص ۱۳۵.

۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۳، ص ۳۹۰؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۲۹.

۵. (پیشین)

۶. شیروانی، علی، ترجمه اصول فقه، ج ۲، ص ۱۳۷.

۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۸ و ۱۹۹؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۹، ص ۳۴۳؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب،

ج ۲۸، ص ۹۸؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۲۶، ص ۷۸.

یعنی واحد بودن وصف ذاتی است و وصف دومی یعنی فاسق بودن وصف عرضی است و وصف ذاتی مقدم بر وصف عرضی است حال اگر ملاک در عدم حجیت خبر واحد فاسق، واحد بودن این خبر باشد باید آیه انگشت روی آن می گذاشت و می فرمود: خبری را که مخبر آن یک نفر باشد قبول نکنید تا زمانی که در اطراف آن تفحص کنید، ولی آیه جهت وجوب تفحص را فاسق بودن مخبر قرار داده و روی وصف عرضی تکیه کرده پس منطوق آیه این است که خبر واحدی که این صفت دارد مخبر آن شخص فاسق است حجت نیست مفهومش آن است که خبر واحدی که مخبر آن فاسق نیست، بلکه عادل است حجت است و تبیین ندارد.^۱

همچنین وی از جهت مفهوم شرط نیز به آیه فوق بدین صورت استدلال کرده است: جمله **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا** یک جمله شرطیه است و به حکم مفاد شرط خداوند در این آیه وجوب تبیین را بر خبر آوردن فاسق متوقف ساخته و معنای منطوقی جمله این است که: «اگر آورنده خبر فاسق بود پس بر شما واجب است که در اطراف تبیین و تحقیق کنید» و بنا به نظر مشهور جمله شرطیه دارای مفهوم مخالف است، در نتیجه مفهوم جمله فوق این است که: «اگر آورنده خبر فاسق نبود [یعنی عادل بود چون واسطه‌ای در میان نیست] پس در خبر او تبیین لازم نیست».^۲

لازم به ذکر است که مرحوم آخوند خراسانی مفهوم شرط را دقیق تر می داند^۳

بر این آیه اشکالات فراوانی وارد شده که شیخ انصاری در رسائل ده مورد از آنها را ذکر کرده است؛^۴ البتّه مهم ترین آنها دو ایراد است^۵ که آنها را ذکر کرده و پاسخ می دهیم:

اشکال اول: استدلال به مفهوم وصف فوق متوقف بر قبول «حجیت مفهوم وصف» است در حالی که معروف این است که مفهوم وصف حجت نیست.^۶ به عنوان مثال جمله «اکرم العالم» بر عدم وجوب اکرام غیر عالم دلالت ندارد. همچنین استدلال به مفهوم شرط در اینجا زمانی حجیت دارد که جمله شرطی دارای مفهوم باشد در صورتی که در این آیه، جمله شرطیه مفهوم ندارد^۷ به علاوه جمله شرطیه در اینجا برای بیان موضوع است.^۸ با این اشکال بر مفهوم وصف و مفهوم شرط نمی توان به آیه نبأ برای حجیت خبر واحد استدلال نمود.

پاسخ: در مقام پاسخ برخی همانند آیت الله مکارم مفهوم شرط را پذیرفته و به مفهوم وصف استدلال کرده و چنین می نویسند: مفهوم وصف و هر قید دیگر در مواردی که به اصطلاح منظور بیان قیود یک مسئله و مقام احتراز

۱. محمدی، علی، شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ همو، شرح رسائل، ج ۲، ص ۳۲-۳۷.

۲. همو، شرح رسائل، ج ۲، ص ۳۰-۳۲؛ نیز ر.ک. همو، شرح اصول استنباط، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۱.

۳. نجفی دولت آبادی، محمد حسین، شرح فارسی کفایة الأصول، ج ۴، ص ۲۲۹.

۴. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۳۸-۹۳.

۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۵.

۶. همو، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۳۸.

۷. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۳۹.

۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۵.

است حجت می‌باشد و ذکر این قید (قید فاسق) در آیه فوق طبق ظهور عرفی هیچ فایده قابل ملاحظه‌ای جز بیان حجیت خبر عادل ندارد.^۱

برخی نیز در جواب اشکال مفهوم نداشتن شرط چنین جواب داده اند: باید دید آیه شریفه عرفاً چگونه حکم و موضوع و شرط را نمایان می‌کند. اگر موضوع «الجائی بالبناء» و شرط «الفسق» باشد. دیگر شرط، شرط محقق موضوع نیست و جمله شرطیه مفهوم دارد.^۲ به نظر می‌رسد نظر آیت الله مکارم در مفهوم نداشتن شرط و جواب از اشکال وصف پذیرفتنی تر است.

اشکال دوم: علت وجوب تبیین در ذیل آیه عبارت است از احتمال وقوع در ندامت و این مناط تعمیم دارد یعنی مشترک است میان خبر عادل ظنی و خبر فاسق ظنی زیرا در هر دو احتمال ندامت هست پس اگر در خبر فاسق به دلیل احتمال ندامت تبیین واجب شده باید در خبر عادل هم به همین دلیل تبیین واجب باشد آنگاه عموم تعلیل ذیل با ظهور مفهوم صدر آیه باهم تعارض می‌کنند و نسبت میان آن دو از نسب اربع عموم و خصوص من وجه است یعنی هرکدام از جهتی عام و از جهتی خاصند اما مفهوم آیه شامل می‌شود مطلق خبر عادل را چه علمی و چه غیر علمی و اما تعلیل آیه بر عدم حجیت مطلق خبرهای غیر علمی و یا محتمل الندم دلالت می‌کند.^۳ به بیان دیگر علتی که در ذیل آیه آمده است آن چنان گسترده است که خبر «عادل» و «فاسق» هر دو را شامل می‌شود، زیرا عمل به خبر ظنی هر چه باشد احتمال پشیمانی و ندامت دارد.^۴

پاسخ: در مورد تعلیلی که ذیل آیه آمده است ظاهر این است که هر گونه عمل به ادله «ظنی» را شامل نمی‌شود، بلکه ناظر به مواردی است که در آنجا عمل، عمل جاهلانه یا سفیهانه و ابلهانه است، چرا که در آیه روی عنوان «جهالت» تکیه شده، و می‌دانیم غالب ادله‌ای که تمام عقلای جهان در مسائل روزمره زندگی روی آن تکیه می‌کنند دلائل ظنی است (از قبیل ظواهر الفاظ، قول شاهد، قول اهل خبره، قول ذو الید و مانند اینها). معلوم است که هیچیک از اینها جاهلانه و سفیهانه شمرده نمی‌شود، و اگر احیاناً مطابق با واقع نباشد مسئله ندامت نیز در آن مطرح نیست چون یک راه عمومی و همگانی است.^۵ البته شیخ انصاری پاسخ را قبول نکرده و آن را مخدوش می‌داند،^۶ ولی به نظر می‌رسد با توجه به دلالت لفظ جهالت نظر موافقان دلالت آیه بر حجیت خبر واحد درست باشد.

۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ نیز ر.ک. مشکینی، علی، تحریر المعالم، ص ۱۶۶ و ۱۶۷؛ نجفی دولت آبادی، محمد حسین، شرح فارسی کفایه الأصول، ج ۴، ص ۲۳۲-۲۳۴؛ مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول، ج ۲، ص ۴۰۱.

۲. اسلامی، رضا، قواعد کلی استنباط، ج ۲، ص ۳۹۸.

۳. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۴.

۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول، ج ۲، ص ۴۰۲.

۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۶؛ مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول، ج ۲، ص ۴۰۲؛ اسلامی، رضا، قواعد کلی استنباط، ج ۲، ص ۳۹۱-۲۹۸.

۶. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۶۷.

لازم به ذکر است که اشکالات دیگری نیز بر دلالت این آیه مطرح شده است که به دلیل مهم نبودن، وضوح پاسخ یا ارتباط اندک به بحث دلالت قرآنی از آن‌ها صرف‌نظر می‌شود. البته همه این آن‌ها را شیخ انصاری مطرح و پاسخ داده و آن‌ها مانع دلالت آیه نمی‌داند^۱

آیه دوم: آیه نفر

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ^۲

و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند

خلاصه‌ی استدلال به آیه‌ی شریفه‌ی فوق چنین است: هرچند لزوم کوچ کردن به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فراگیری احکام و دستورات دین برای هرکس امری است عقلی؛ ولی چنین چیزی اگر غیر ممکن نباشد، حد اقل موجب مشقت و زحمت فراوان است. به همین خاطر، خداوند- تبارک و تعالی- خواسته که از باب رحمت برای مؤمنان، این زحمت و مشقت را از دوش آنان برداشته و لزوم حرکت همه‌ی مردم به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای یادگیری احکام دین را نفی کند؛ ولی معنای تخفیف این نیست که اصل فراگیری احکام دینی ساقط شود. بنابراین خداوند- تبارک و تعالی- راه دیگری را بیان می‌کند، به این صورت که گروهی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده، احکام و دستورات دینی را از ایشان فراگرفته، سپس برگشته و برای سایرین بیان کنند. این راهی که خداوند- تبارک و تعالی- بیان کرده، مستلزم این است که قول کوچ‌کنندگان به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای قوم خودشان حجت باشد، و الا تشریح کوچ گروهی از مردمان هر طایفه، لغو و بی‌فایده خواهد بود.^۳

در استدلال به آیه نفر برای حجیت خبر واحد اشکالاتی ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۶۸-۹۳.

۲. توبه: ۱۲۲

۳. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳؛ موسوی بجنوردی، محمد، مقالات اصولی، ص ۲۴؛ محمدی، علی، شرح اصول استنباط، ج ۱، ص ۴۰۵ و ۴۰۶؛ عتر، نور الدین محمد، الانجاهات العامه، ص ۵۰؛ محقق داماد، مصطفی، مباحثی از اصول فقه، ج ۲، ص ۶۹؛ مشکینی، علی، تحریر المعالم، ص ۱۶۵؛ محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۹۳-۹۶؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۷۱؛ زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر المنیر، ج ۱۱، ص ۸۰؛ سائیس، محمد علی، تفسیر آیات الاحکام، ص ۴۷۵؛ جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۳۷۳؛ طبری کیهراسی، علی بن محمد، احکام القرآن، ج ۴، ص ۲۲۱.

اشکال اول: آنچه در آیه تشریح شده آن است که از هر گروهی طایفه‌ای (جمعی) کوچ کنند و سپس قوم خویش را انذار دهند. بنابراین، از آیه تنها حجیت طایفه (سه نفر به بالا یا بالاتر از سه نفر) استفاده می‌شود، نه گفته تک تک آنان.

پاسخ: انذار طایفه در آیه مقید به اجتماع نیست، یعنی نگفته است: «طایفه‌ای که احکام را فراگرفته‌اند باهم انذار دهند»، و می‌توان به اطلاق آن برای نفی این شرط تمسک جست.^۱ به بیان دیگر آیه شریفه دلالت نمی‌کند که حتماً باید این طایفه هنگامی که به میان قوم خود برگشتند به هیئت اجتماعی و مجموع من حیث المجموع بروند و حلال و حرام الهی را به گوش مردم برسانند، بلکه انذار طایفه مرقوم را به دو صورت متحقق می‌شود: ۱. مجموع الطائفة بما هو مجموع قوم را انذار کنند پس انذار یک نفر کافی نیست. ۲. مجموع الطائفة باید قوم خود را انذار کنند، ولی نه به هیئت اجتماعی، بلکه به نحو انفراد و جداگانه. حال آیه شریفه اطلاق دارد و شامل هر دو قسم می‌گردد و از قضا این احتمال ثانی اقوی است؛ زیرا موافق با عادت عقلاست.^۲ همانند گفتار مصباح الاصول: «كما ان طبع الحال و واقع القضية ایضا هو ذلك لان الطائفة النافرة للتفقه فی الدین اذا رجعوا الی اوطانهم لا یجتمعون بحسب العادة فی محل واحد لیرشدوا القوم مجتمعاً بل یذهب کل واحد منهم الی ما یخصه من المحل و یرشد من حوله من القوم».^۳

اشکال دوم: استدلال به این آیه برای حجیت خبر واحد متوقف است بر اثبات وجوب نفر، یعنی اول باید ثابت کنیم که نفر الطائفة واجب است سپس حجیت قول آن‌ها را نتیجه بگیریم.

پاسخ: کافی است که ثابت شود که نفر الطائفة از سوی شارع جعل شده، حال به نحو وجوب جعل شده باشد یا به نحو رخصت و اذن به نحو رخصت هم باشد کافی است؛ به دلیل اینکه نفس این معنا که شارع این طریقه را جعل نموده و اذن داده لازم‌اش آن است که عند الشارع قول این طایفه در نقل احکام حجت است و گرنه این ترخیص لغو و عبث بود^۴

اشکال سوم: استدلال به این آیه برای حجیت خبر واحد متوقف است بر اثبات وجوب حذر عند الانذار، یعنی اول باید ثابت کنیم که حذر بر مردم واجب است تا از این راه حجیت نقل طایفه را کشف کنیم.

پاسخ: در پاسخ به این اشکال جواب‌هایی مختلفی داده شده است؛ از جمله:

۱. شیروانی، علی، تحریر اصول فقه، ص ۲۱۶

۲. محمدی، علی، شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۱۳۲.

۳. خویی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴. محمدی، علی، شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۱۳۲.

الف: بعضی‌ها از طریق کلمه لعل پیش آمده‌اند؛ چنان‌که در مصباح الاصول آمده است: «کلمه لعل ظاهره فی کون ما بعدها غایه لما قبلها كما يظهر من مراجعه موارد استعمالها ... و حیث ان الحذر جعل فی الآیه غایه للانذار الواجب فیستفاد منها کونه واجبا لا محاله»^۱

ب: جمله لعلمهم یحذرون بر فرض بر وجوب حذر دلالت نکند لااقل بر حسن حذر و بجا بودن آن دلالت دارد و حسن حذر در موردی است که مقتضی حذر باشد و مقتضی حذر عذاب است و هر جا که عذاب آمد حذر واجب است، نه مستحب. پس به گفته صاحب معالم: «عند انذار الطائفه يجب الحذر و هذا يدل علی حجیه قول الطائفه»^۲.

ج: مرحوم مظفر نیز اینگونه پاسخ داده است: استنباط وجوب حذر از آیه موقوف است بر اثبات حجیت قول طایفه، یعنی از راه اینکه شارع قول این‌ها را حجت کرده ما استنباط می‌کنیم وجوب حذر را؛ زیرا اگر حذر واجب نبود این تشریح و جعل حجیت لغو و عبث بود و تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا.^۳

شیخ انصاری پاسخ از این اشکال را کافی ندانسته و به همین دلیل آیه را دلیل بر حجیت خبر واحد نمی‌داند.^۴ ولی به نظر می‌رسد با توجه به پاسخ‌های جواب داده شده به اشکالات، آیه دلیلی بر حجیت خبر واحد محسوب می‌شود.

آیه سوم آیه کتمان

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ
اللَّاعِنُونَ^۵

کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کنند.

به آیات مشابهی نیز در کنار این آیه به علت به کار رفتن واژه کتمان در آن‌ها در استدلال در استناد به حجیت خبر واحد استناد می‌شود از جمله آیه ۱۷۴ بقره که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می‌آورند آنان جز آتش در شکمهای خویش فرو نبرند و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و پاکشان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت

۱. خوئی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. اسلامی، رضا، قواعد کلی استنباط، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۶؛ نجفی دولت آبادی، محمد حسین، شرح فارسی کفایه الاصول، ج ۴، ص ۲۴۱.

۳. محمدی، علی، شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۴. همو، شرح رسائل، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۵. بقره: ۱۵۹

شیوه استدلال: خداوند در این آیه شریفه کتمان حق را تحریم نموده به قرینه *يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ* و ... که لعن ظهور در حرمت دارد آن هم لعن خدا و لعن تمام لاعنین که با الف و لام آمده و جمع کذایی مفید عموم است و وقتی که کتمان حق حرام شد پس بالملازمه البینه بالمعنی الاخص اظهار حق واجب می‌گردد و هنگامی که اظهار بر عالمان واجب شد پس بالملازمه العقلیه البرهانیة قبول هم بر غیر عالم واجب خواهد بود، به دلیل اینکه اگر کتمان حرام شد و اظهار واجب گردد، ولی قبول الحق واجب نباشد لازم می‌آید که جعل التحريم للکتمان و جعل الوجوب للاظهار لغو و عبث باشد چون فایده‌ای بر آن مترتب نیست و خداوند حکیم کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد و ما کنا لاعین، یعنی ما بازیگر و عبث‌کار و بیهوده‌کار نیستیم از این بیانات نتیجه می‌گیریم که اظهار مظهرین و اخبار دانایان در حق ناآگاهان حجت و لازم القبول است^۱

بر استدلال فوق اشکالاتی وارد شده است از جمله گفته اند: آیه ناظر به اظهار چیزی که دیگران از آن بی‌خبرند، نیست تا مستلزم حجیت خبر واحد باشد، بلکه ناظر به اظهار چیزی است که «خداوند آن را برای مردم در کتاب بیان کرده است.» روشن است که این مطلب ربطی به حجیت خبر واحد ندارد. به دیگر سخن، این آیه حرمت پوشاندن و کتمان کردن چیزی را که روشن است و دیگران در هر حال موظف به قبول آن هستند، بیان می‌کند.^۲

به بیان دیگر حجیت خبر واحد جایی است که خبردهنده چیزی را که آشکار نیست اظهار می‌دارد و احکامی را که آموخته و دیگران از آن بی‌خبرند می‌آموزاند، چنان‌که در آیه نفر بود. در این فرض است که وجوب تعلیم و اظهار، مستلزم وجوب پذیرش آن بر دیگران است، وگرنه وجوب تعلیم و اظهار، لغو می‌باشد. اما این آیه در مورد کتمان و نهفته داشتن چیزی است که برای همه مردم روشن و آشکار است، چون می‌فرماید: «*مَنْ بَعْدَ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ*»، نه اظهار آنچه بر دیگران پوشیده و پنهان است. لذا استدلال به این آیه کریمه تام نیست.^۳

اگر چه به این اشکال پاسخ‌هایی داده شده است از جمله گفته شده است: اولاً تحریم کتمان، اطلاق ندارد و ثانیاً ممکن است تحریم کتمان مطلق ولی ایجاب قبول مقید به صورت حصول علم باشد. این در صورتی است که اطلاق حرمت کتمان به علت احتیاط در مقام تشریح باشد، نه به علت اطلاق ملاکش؛^۴ ولی این پاسخ‌ها قانع کننده نیستند. لذا برخی از مفسران نیز دلالت این آیه را بر حجیت خبر واحد نپذیرفته اند.^۵ از این روی به این آیه نمی‌توان به حجیت خبر واحد استدلال کرد.

۱. محمدی، علی، شرح اصول استنباط، ج ۱، ص ۴۰۶ و ۴۰۷؛ محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ محمدی، علی، شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۱۳۵؛ ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.
۲. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ شیروانی، علی، تحریر اصول فقه، ص ۲۱۷.
۳. شیروانی، علی، ترجمه اصول فقه، ج ۲، ص ۱۵۱؛ نجفی دولت آبادی، محمد حسین، شرح فارسی کفایة الأصول، ج ۴، ص ۲۴۸.
۴. اسلامی، رضا، قواعد کلی استنباط، ج ۲، ص ۴۰۱ و ۴۰۲.
۵. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۱۴۱؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۲، ص ۴۶.

آیه چهارم: آیه اهل ذکر

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۱

و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم پس اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی جويا شوید.

به آیه ۷ سوره انبیاء نیز در کنار این آیه برای حجیت خبر واحد استناد می‌شود که تفاوت بسیار جزئی لفظی با آیه فوق دارد.

شیوه استدلال به آیه فوق چنین است: آیه شریفه به ظهور منطوقی بر وجوب سؤال نمودن اشخاص جاهل از افراد اهل العلم و الذکر دلالت می‌کند چون به صیغه امر آمده و فعل امر ظهور در وجوب دارد پس سؤال کردن واجب است. سپس می‌گوئیم: اگر سؤال بر فرد عامی و جاهل واجب شد لازمه‌اش آنست که جواب هم بر شخص عالم و دانشمند واجب شود وگرنه الزام جواب سؤال از سوی شارع لغو و عبث باشد و اگر جواب دادن به سؤال بر عالم واجب شد لازمه‌اش آنست که قبول جواب هم بر سائل واجب باشد وگرنه لازم می‌آید که ایجاب جواب بر عالم لغو و عبث باشد؛ آنگاه نتیجه می‌گیریم که قبول جواب واجب است آن هم مطلقاً یعنی چه از جواب اهل الذکر علم پیدا بکنیم و یا مظنه در هر حال جواب قبول می‌شود؛ آنگاه تطبیق می‌کنیم این کبرای کلی را بر مبحث حجیت خبر واحد یعنی می‌گوئیم: کسی که به خدمت امام علیه السلام شرفیاب شده و حدیثی را از امام شنیده او از اهل الذکر است یعنی عالم به این حدیث است آنگاه بر دیگران سؤال واجب و بر او جواب واجب و بر دیگران قبول واجب می‌شود و لو علم‌آور نباشد.^۲ به بیان دیگر استدلال آنکه در آیه شریفه، سؤال از اهل ذکر واجب و به تبع آن قبول نیز واجب شده است؛ و چون وجوب سؤال اطلاق دارد، پس وجوب قبول نیز مطلق است وگرنه ایجاب سؤال بدون ایجاب قبول- در صورتی که جواب مفید علم نباشد- لغو است.^۳

به استدلال فوق اشکالاتی وارد است از جمله اینکه از ظاهر آیه شریفه حکم وجوب سؤال برای حصول علم برداشت می‌شود نه برای پذیرش تعبدی، کما آنکه می‌گوییم اگر این مطلب را قبول نداری برو سؤال کن تا علم برای تو حاصل شود؛^۴ به بیان دیگر امر به سؤال در سیاق سخن با معاندین و کفاری است که در نبوت تشکیک می‌کردند. پیداست که این سیاق با جعل حجیت تعبدی که ما در خبر واحد می‌خواهیم، مناسب نیست ولی با امر ارشادی مناسب است؛ یعنی خداوند کفار را به راهی که عقل حکم می‌کند، ارشاد می‌کند. بدین ترتیب که هرکس ادعایی کرد نباید بدون دلیل و مطالعه سخن او را قبول یا رد کرد، بلکه از اهل ذکر باید پرسید. پس این سیاق مناسب با ارشاد به راههایی که

۱. نحل: ۴۳

۲. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۱۱۱؛ محمدی، علی، شرح اصول استنباط، ج ۱، ص ۴۰۷؛ عتر، نور الدین محمد، الاتجاهات العامة، ص ۵۱.

۳. اسلامی، رضا، قواعد کلی استنباط، ج ۲، ص ۴۰۶

۴. نجفی دولت آبادی، محمد حسین، شرح فارسی کفایة الأصول، ج ۴، ص ۲۴۸.

موجب زوال شک می‌شود و شبهه کفار را با حجت قاطع از قبیل معجزه‌ای برطرف می‌کند. زیرا طرف خطاب یعنی اهل شک و کفار معاند از کسانی نیستند که به مقررات شریعت متعبد باشند.^۱

همچنین در رد استدلال فوق گفته شده است: به قرینه تفریح، اطلاقی در آیه مذکور نیست؛ همچنین مورد آیه اصول دین است نه فروع و آخرین نکته آنکه استدلال متوقف بر آن است که اهل ذکر به معنای اهل علم باشد.^۲ همان‌گونه که برخی از اصولیان ذکر کرده‌اند^۳ می‌توان به طور قطع گفت که استدلال به آیه برای اثبات حجیت خیر واحد ناتمام است.

آیه پنجم: آیه اُذُن

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۴

از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او زودباور است بگو گوش خوبی برای شماست به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می‌کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند رحمتی است و کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند عذابی پر درد [در پیش] خواهند داشت

کیفیت استدلال: خداوند در این آیه یکی از خصلت‌های خوب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ذکر نموده و پیامبرش را برای داشتن آن صفت مدح و ستایش نموده است و آن عبارت است از صفت مصدقیت، پیامبر خدا مؤمنین را تصدیق می‌کند پس تصدیق المؤمنین امری حسن و ممدوح است آن هم مطلقاً یعنی چه اخبار مؤمنین برای او یقین بیاورد یا نه پس شامل خبر واحد هم می‌شود و هنگامی که حسن تصدیق توسط آیه ثابت شد وجوب تصدیق مؤمنین را ثابت می‌کنیم؛^۵ به بیان دیگر خداوند در مقام مدح و ستایش پیامبرش فرموده: او ایمان قلبی و تصدیق به خدا دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند یعنی اگر مؤمنی آمد خدمت حضرتش و مطلبی را بیان نمود حضرتش او را تصدیق می‌کند و از این حیث مطلق است که آیا اخبار مؤمن به صورت خبر واحد باشد یا متواتر هر دو را شامل است و از راه تصدیق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این نتیجه می‌رسیم که پس معلوم می‌شود قول مؤمنین حجت است حتی اگر به صورت خبر واحد باشد.^۶

۱. اسلامی، رضا، قواعد کلی استنباط، ج ۲، ص ۴۰۳ و ۴۰۴.

۲. پیشین، ص ۴۰۶.

۳. محمدی، علی، شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۱۳۶.

۴. توبه: ۶۱.

۵. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۶. همو، شرح اصول استنباط، ج ۱، ص ۴۰۷؛ جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۳۴۸.

در رد استدلال فوق گفته شده است: آیه شریفه بر تصدیق و تأیید قول غیر تبعیدی دلالت نمی‌کند^۱ همچنین مراد از اذن نه هرکسی است که به مجرد استماع سخنی بدون علم و اعتقاد قلبی و به مجرد تبعید بدان ترتیب اثر بدهد تا بتوان به آن استناد کرد بلکه مراد از اذن عبارت است از کسی که سریع الاعتقاد است یعنی زود از خبر مخبری برایش اعتقاد و باور حاصل می‌شود آنگاه به باور خودش عمل می‌کند نه به تبعید پس آیه ارتباطی به بحث خبر واحد ندارد.^۲ نتیجه آن که به این آیه هم نمی‌توان به حجیت خبر واحد استناد کرد همان‌گونه که مرحوم مظفر نیز به آن اشاره کرده است.^۳

سایر آیات

به آیات دیگری نیز برای تأیید حجیت خبر واحد از دیدگاه قرآن استشهاد شده است از جمله آیات شهادت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید؛ به این صورت که اگر شهادت واجب است قبول شهادت نیز واجب است و این یعنی حجیت خبر واحد.^۴

در پاسخ آن‌ها می‌توان گفت: استناد به آیات شهادت جهت وجوب اظهار خبر است نه قبول آن؛ لذا از نظر موضوع ارتباطی به بحث مورد نظر ندارد. شاید از این روی است که علمای علم اصول این آیات، نحوه استدلال و اشکالات آن‌ها را مطرح نکرده‌اند.

ادله قرآنی مخالفان حجیت خبر واحد

منکران حجیت خبر واحد برای اثبات نظر خود به سه دسته از ادله تمسک کرده‌اند: کتاب، سنت و اجماع؛ که در این مجال به ذکر ادله‌ای مربوط به آیات پرداخته و استدلال آن‌ها را بررسی می‌کنیم. این ادله خود بر سه گروه می‌باشند

گروه اول: آیاتی که ما را از عمل نمودن به غیر علم و متابعت غیر علم نهی کرده است مانند آیه «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن. آیه بیان می‌کند که از غیر علم متابعت نکن چه این غیر

۱. نجفی دولت آبادی، محمد حسین، شرح فارسی کفایه الأصول، ج ۴، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

۲. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۳. همو، شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۱۳۶.

۴. نساء: ۱۳۵

۵. عتر، نور الدین محمد، الاتجاهات العامة، ص ۵۱.

۶. اسراء: ۳۶

علم، ظن باشد و یا شک و یا وهم تنها باید به علم متکی بود آنگاه خبر واحد مجرد از قرائن داخل در غیر علم است و به حکم این آیه نباید از خبر واحد متابعت نمود.^۱ ابن شهر آشوب در ذیل آیه فوق می‌نویسد: این آیه دلالت دارد بر اینکه عمل بر قیاس و خبر واحد جایز نیست^۲

گروه دوم: آیاتی که به طور مستقیم ما را بر متابعت از ظن مذمت می‌کند و خبر واحد هم افاده یقین نکرده و افاده ظن می‌کند؛ مانند آیه «إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»^۳؛ جز گمان [خود] را پیروی نمی‌کنند و در واقع گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند و آیه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»؛ گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند.^۴

ابن شهر آشوب در ذیل آیه «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ [او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و [وامی دارد] تا بر خدا چیزی را که نمی‌دانید بر بندید؛ می‌نویسد: این آیه بر فساد عمل به خبر واحد دلالت دارد، زیرا کسی که در شرع به آن عمل کند، بدون آنکه علم به صدق راوی داشته باشد، به ظن عمل کرده و لازم است مشمول نهی شود.

گروه سوم: تعلیلی که در ذیل آیه نبأ آمده که طبق نظر امین الاسلام طبرسی بر عدم حجیت خبر واحد دلالت دارد به این بیان که صدر آیه راجع به خبر فاسق است و دلالت دارد بر اینکه خبر فاسق حجّت نیست اما ذیل آیه فلسفه‌ای را بیان می‌کند که تعمیم داشته و کلیت دارد و آن اینکه: «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» یعنی علت و جوب تبیین این است که: تا مبادا بدون علم اقدامی نموده و نادم شوید و کسی که به خبر واحد مجرد اعتماد و عمل می‌کند در حقیقت به غیر علم اقدام نموده و ندامت دارد؛ لذا جایز نیست که به خبر واحد اعتماد شود.^۵

در پاسخ به هر سه دسته می‌توان چنین گفت:

اولاً: آیات فوق مربوط به اعتقادات و اصول دین است و در آن باب ما را از متابعت گمان منع نموده و بر حذر داشته است [و دلیل مطلب صدر آیات یا ما قبل آنها، ذیل و یا ما بعد این آیات و نیز شأن نزول آنها است به عنوان نمونه مشرکین می‌پنداشتند که فرشتگان دختران خدا هستند خدا فرمود: آیا شما در هنگام خلقت فرشتگان حضور داشته

۱. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۱.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۵۳؛ جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۵، ص ۲۹.

۳. نجم: ۲۸

۴. یونس: ۳۶

۵. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۱؛ شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، ج ۵، ص ۱۳۴.

۶. بقره: ۱۶۹

۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۵۳؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱، ص ۴۲۶.

۸. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۹.

و شاهد بودید که این چنین قضاوت می‌کنید؟ خیر، نبودید پس این پندار غلط از کجا؟ سپس می‌فرماید: «إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»^۱ یعنی اینان روی پندار و گمان و حدس و تخمین قضاوت می‌نمایند و پیدا است که چنین قضاوتی منطقی نخواهد بود پس از خود آیات به خوبی این مدعا اثبات می‌شود و بحث از حجیت خبر واحد مجرد مربوط به فروع دین و احکام شرعیه است و از موضوع آیات بیرون است.^۲

ثانیاً: بر فرض که آیات شریفه عمومیت و یا اطلاق داشته باشد و احکام شرعیه را هم شامل شود یعنی دلالت کند بر منع از عمل به مظنه مطلقاً چه در اصول دین و چه در احکام شرعیه آن هم از هر راهی که این مظنه حاصل شود چه از راه خبر فاسق و چه خبر ثقة و چه حتی خبر عادل می‌گوییم این عمومات را می‌توان از راه تخصیص یا تقييد از حکم کلی آیه خارج کرد و لذا نمی‌توان به آیه برای رد حجیت خبر واحد استناد کرد.^۳

با این بیان روشن می‌شود که دلایل قرآنی منکران حجیت خبر واحد مخدوش بوده و قابل استناد نیست.

نتیجه

احادیث (گفتار، سیره و تقریر معصوم علیه‌السلام) جزء مهم‌ترین منابع دین است که در استنباط احکام فقهی پس از قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد که عمدتاً از طریق گفتار آن‌ها و در قالب خبر متواتر و یا خبر واحد صادر شده است بنابراین، بسیار بجاست تا حجیت اخبار واحد مورد بررسی قرار گیرد.

خبر در لغت اطلاع داشتن از چیزی است و در اصطلاح خبر واحد عبارت است از خبری که به حد تواتر نمی‌رسد؛ چه راوی آن یک نفر باشد یا بیشتر که بر دو قسم است: خبر واحدی محفوف به قرائن قطعی و خبر واحدی که محفوف به قرائن قطعی نیست. بحث در این مجال مربوط به قسم اخیر است.

حجت در لغت به دلیلی گفته می‌شود که صحت ادعای طرف را ثابت کند و منظور از حجیت خبر واحد آن است که عمل به موجب آن واجب است و اگر آن را اصلی نباشد عامل به آن معذور خواهد بود.

از میان علما سید مرتضی، ابن ادریس، منکر حجیت خبر واحد گردیده‌اند و تقریباً بقیه علما حجیت آن را در مسائل فقهی پذیرفته‌اند.

علما برای اثبات حجیت خبر واحد به دلایلی از کتاب، سنت، اجماع و عقل تمسک کرده‌اند که مهم‌ترین دلایل قرآنی را می‌توان آیات نبأ، نفر، کتمان، سؤال و اذن دانست.

۱. یونس: ۶۶

۲. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۵.

۳. محمدی، علی، شرح رسائل، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۵؛ نجفی دولت آبادی، محمد حسین، شرح فارسی کفایة الأصول، ج ۴، ص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ مشکینی، علی، تحریر المعالم، ص ۱۶۸.

آیه نبأ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا... حجرات ۶) بیانگر آن است که اگر آورنده خبر، فاسق نبود دیگر نیازی به تحقیق و بررسی نیست و می‌توان به خبر وی اعتماد و استناد کرد. که به مفهوم وصف و همچنین مفهوم شرط به حجیت خبر واحد دلالت دارد.

آیه نفر (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ ... (توبه ۱۲۲) بیان می‌کند که فراگیری احکام شرعی توسط عده‌ای و یادآوری آن‌ها به سایرین مستلزم این است که قول آنها برای قوم خودشان حجت باشد، و الا تشریح کوچ گروهی از مردمان هر طایفه، لغو و بی‌فایده خواهد بود.

طبق نظر برخی علما با توجه به آیه کتمان (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ بقره ۵۹) کتمان حق حرام بوده و لذا اظهار حق واجب می‌گردد و در نتیجه قبول هم بر غیر عالم واجب خواهد بود. که این استدلال دلیل بر حجیت خبر واحد نیست زیرا این آیه در مورد کتمان و نهفته داشتن چیزی است که برای همه مردم روشن و آشکار است.

آیه اهل ذکر (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ نحل ۴۳) بیان می‌کند که سؤال کردن واجب است، در نتیجه جواب هم بر شخص عالم و دانشمند واجب بوده و لازمه‌اش آن است که قبول جواب هم بر سائل واجب باشد، لذا طبق نظر برخی بر حجیت خبر واحد دلالت دارد درحالی‌که از آیه حکم و جوب سؤال برای حصول علم برداشت می‌شود نه برای پذیرش تعبدی.

آیه اذن (وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ ... توبه ۶۱) صفت مصداقیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و سلم را ذکر نموده که به طور مطلق مؤمنین را تصدیق می‌کند چه اخبار مؤمنین برای او یقین بیاورد یا نه، که معلوم می‌کند قول مؤمنان حجت است حتی اگر به صورت خبر واحد باشد. درحالی‌که آیه بر تصدیق و تأیید قول غیر تعبدی دلالت نمی‌کند، لذا به این آیه نمی‌توان به حجیت خبر واحد استناد کرد.

منکران حجیت خبر واحد برای اثبات نظر خود به سه دسته از ادله تمسک کرده‌اند: کتاب، سنت و اجماع؛ که سه گروه از آیات مورد توجه آن‌ها قرار گرفته است: آیاتی که ما را از عمل نمودن به غیر علم و متابعت غیر علم نهی کرده است، مانند آیه «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (اسراء ۳۶)؛ آیاتی که به طور مستقیم از متابعت از ظن مذمت می‌کند مانند آیه «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (نجم: ۲۸)؛ همچنین تفسیری که در ذیل آیه نبأ آمده یعنی عبارت «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» تعمیم داشته و کلیت دارد و بیان می‌کند کسی که به خبر واحد مجرد اعتماد و عمل می‌کند در حقیقت به غیر علم اقدام نموده و ندامت دارد. در پاسخ به مخالفان گفته می‌شود که آیات فوق با توجه به سیاق مربوط به اعتقادات و اصول دین است.

با این بیان روشن می‌شود که دلایل قرآنی منکران حجیت خبر واحد مخدوش بوده و از میان ادله موافقان فقط می‌توان به آیه نبأ و آیه نفر برای حجیت خبر واحد استناد کرد.

منابع

قرآن کریم

- آلوسی، محمود؛ **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**؛ تحقیق عطیة علی عبدالباری؛ بیروت: دارالکتب العلمیة؛ چاپ اول: ۱۴۱۵ ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ **النهاية فی غریب الحدیث و الاثر**، تحقیق طناحی، قم: اسماعیلیان؛ ۱۳۶۷.
- ابن إدريس، محمد بن منصور؛ **السرائر (موسوعة ابن إدريس الحلبي)**؛ تحقیق محمد مهدی موسوی خراسان؛ نجف: العتبة العلوية المقدسة؛ چاپ اول: ۱۴۲۹ ق.
- ابن حجر، احمد بن علی؛ **النکت علی کتاب ابن الصلاح**؛ بیروت: دار الکتب العلمیة؛ چاپ اول: ۱۴۱۴ ق.
- ابن سینا، **شفا، منطق**، تحقیق الاب فتواتی سلنواتی، محمد الخضیری، فراء الاهوائی، چاپ مصر، [بی تا].
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ **متشابه القرآن ومختلفه**؛ تهران: مکتبة البوذرجمهری؛ ۱۳۲۸.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ **التحریر و التنویر**؛ بیروت: موسسه التاريخ؛ چاپ اول [بی تا].
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**؛ بیروت: دار صادر؛ چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- اسلامی، رضا؛ **قواعد کلی استنباط**؛ قم: بوستان کتاب؛ چاپ پنجم؛ ۱۳۸۷ ش.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ **فرائد الأصول**؛ قم: موسسه النشر الاسلامی؛ چاپ پنجم؛ ۱۴۱۶ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ **الصحيح**؛ بیروت: دار الفکر؛ ۱۴۰۱ ق.
- بزودی، محمد بن محمد؛ **معرفة الحجج الشرعية**؛ تحقیق عبدالقادر بن یاسین؛ بیروت: موسسه الرسالة؛ چاپ اول: ۱۴۲۰ ق.
- جدیع، عبدالله بن یوسف؛ **تحریر علوم الحدیث**؛ بیروت: مؤسسه الريان؛ چاپ اول: ۱۴۲۴ ق.
- جزایری، محمد جعفر؛ **منتهی الدراية فی توضیح الکفایة**؛ دار الکتب؛ ۱۴۱۵ ق.
- جصاص، احمد بن علی؛ **الفصول فی الأصول**؛ تحقیق عجیل جاسم النمشی؛ بیروت؛ چاپ اول: ۱۴۰۵ ق.
- _____؛ **احکام القرآن**؛ تحقیق محمد صادق قمحوی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ چاپ اول: ۱۴۰۵ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ **الصحاح**؛ تحقیق: احمد عبد الغفور عطار؛ بیروت: دار العلم للملایین؛ چاپ اول [بی تا].
- حق پناه، رضا و نقی زاده، حسن؛ **در آمدی بر استناد به قرآن کریم در علم اصول**؛ مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال ۴۲، شماره ۸۴/۱؛ بهار و تابستان ۸۹.
- خویی، ابوالقاسم؛ **مصباح الأصول**؛ تقریر محمد سرور واعظ حسینی؛ قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی؛ چاپ اول: ۱۴۲۲ ق.
- رازی، محمد بن ادريس؛ **الجرح و التعديل**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ چاپ اول [بی تا].
- راغب اصفهانی، حسین بن احمد؛ **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق داوودی، بیروت/دمشق: دار القلم/ دار الشامیه. ۱۴۱۲ ق.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ **التفسير المنير فی العقيدة و الشريعة و المنهج**؛ بیروت- دمشق: دار الفكر المعاصر؛ چاپ دوم: ۱۴۱۸ ق.
- سائس، محمد علی؛ **تفسیر آیات الاحکام**؛ تحقیق ناجی ابراهیم سویدان؛ بیروت: المکتبة العصرية؛ [بی تا].

- سبحانی، جعفر؛ **حجت**، مجله علمی پژوهشی کلام اسلامی، ش ۷۹؛ سال ۱۳۹۰.
- شافعی، ابن ادريس؛ **الام**؛ بيروت: دارالفکر؛ چاپ دوم: ۱۴۰۳ ق.
- شريف، عبدالله بن عبدالرحمن؛ **حجیة خبر الآحاد في العقائد و الاحكام**؛ رياض: وزارت الشؤون الاسلامیة و الاوقاف و الدعوة و الارشاد؛ [بی تا].
- شوکانی، محمد بن علی؛ **فتح القدير**؛ دمشق، بيروت: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب؛ چاپ اول: ۱۴۱۴ ق.
- شهيد ثانی، زين الدين بن علی؛ **الرعاية في علم الدراية**؛ قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي؛ چاپ دوم: ۱۴۰۸ ق.
- شيروانی، علی؛ **ترجمه اصول فقه**؛ قم: دار الفکر؛ چاپ هشتم: ۱۳۸۸
- _____؛ **تحریر اصول فقه**؛ قم: دار العلم؛ چاپ دوم: ۱۳۸۵.
- صدر، محمد باقر؛ **بحوث في علم الأصول**؛ تقرير سيد محمود شاهرودي؛ قم: دائرة المعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام؛ چاپ سوم؛ ۱۴۲۶ ق.
- طباطبائی، محمد حسين؛ **الميزان في تفسير القرآن**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ چاپ پنجم: ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البيان في تفسير القرآن**؛ تحقيق محمد جواد بلاغي؛ تهران: ناصر خسرو؛ چاپ سوم: ۱۳۷۲.
- طبری کياهراسی، علی بن محمد؛ **احكام القرآن**؛ تحقيق محمد علی موسی و عبد عطیة عزت؛ بيروت: دارلکتب العلمیة؛ چاپ دوم: ۱۴۰۵ ق.
- طبری، محمد بن جریر؛ **جامع البيان في تفسير القرآن**؛ بيروت: دار المعرفه؛ چاپ اول: ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ **التبيان في تفسير القرآن**؛ تحقيق احمد قصير عاملي؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی؛ چاپ اول [بی تا].
- _____؛ **العدة في اصول الفقه**؛ قم: محمد تقی علاقبندیان؛ چاپ اول: ۱۴۱۷ ق.
- عتر، نور الدين محمد؛ **الاتجاهات العامة للاجتهد و مكانة الحديث الآحادي الصحيح فيها**؛ دمشق: دارالمکتب؛ چاپ اول: ۱۴۲۰ ق.
- علامه حلی، حسن بن يوسف؛ **مبادئ الوصول إلى علم الأصول**؛ قم: مرکز النشر الاعلام الاسلامی؛ چاپ سوم: ۱۴۰۴ ق.
- علم الهدی، علی بن حسین؛ **الذريعة إلى أصول الشريعة**؛ تهران: دانشگاه تهران؛ چاپ اول: ۱۳۷۶.
- _____؛ **رسائل الشريف المرتضى**؛ قم: دار القرآن الکریم؛ چاپ اول: ۱۴۰۵ ق.
- فاضل موحدي لنکرانی، محمد؛ **إيضاح الكفاية**؛ قم: نوح؛ چاپ پنجم: ۱۳۸۵.
- فخر رازی، محمد بن عمر؛ **مفاتيح الغيب**؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی؛ چاپ سوم: ۱۴۲۰ ق.
- فراهیدی، خليل بن احمد؛ **كتاب العين**؛ هجرت؛ ۱۴۰۹ ق
- فيومی، احمد بن محمد؛ **المصباح المنير في غريب شرح الكبير**، قم: دار الهجرة؛ ۱۴۱۴ ق.
- فيروز آبادی، محمد بن يعقوب؛ **القاموس المحيط**؛ بيروت: دار الکتب العلمیة؛ چاپ اول [بی تا].
- قرطبي، محمد بن احمد؛ **الجامع لأحكام القرآن**؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو؛ چاپ اول: ۱۳۶۴
- مامقانی، محمد رضا، **نتائج مقياس الهداية**، قم: ليتوگرافي حميد؛ ۱۴۱۴ ق.

- محقق داماد، مصطفی؛ **مباحثی از اصول فقه**؛ تهران: مرکز نشر علوم اسلامی؛ چاپ اول: ۱۳۶۲
- محمدی، علی؛ **شرح اصول استنباط**؛ قم: دار الفکر؛ چاپ سوم، [بی تا].
- _____؛ **شرح اصول فقه**؛ قم: دار الفکر؛ چاپ دهم: ۱۳۸۷ ش.
- _____؛ **شرح رسائل**؛ قم: دار الفکر؛ چاپ هفتم: ۱۳۸۷ ش.
- مشکینی، علی؛ **کفایة الاصول (مع حواشی المشکینی)**، قم: لقمان؛ ۱۴۱۳ ق.
- _____؛ **تحریر المعالم فی أصول الفقه**؛ قم: مهر؛ چاپ اول: ۱۳۹۶ ق.
- مظفر؛ محمد رضا؛ **اصول الفقه**؛ ترجمه علی شیروانی؛ قم: دار الفکر؛ چاپ هشتم: ۱۳۸۸ ش
- مفید، محمد بن محمد؛ **مختصر التذکره بأصول الفقه**؛ قم: کنگره شیخ مفید؛ چاپ اول: ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه؛ چاپ اول: ۱۳۷۴ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ **انوار الأصول**؛ تقریر احمد قدسی؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)؛ چاپ دوم: ۱۴۲۸ ق.
- ملکی اصفهانی، مجتبی؛ **فرهنگ اصطلاحات اصول**؛ قم: عالمه؛ چاپ اول: ۱۳۷۹ ش.
- مناوی، محمد عبدالرئوف؛ **فیض القدير شرح الجامع الصغير**؛ بیروت: دار الکتب العلمیه؛ چاپ اول: ۱۴۱۵ ق.
- موسوی بجنوردی، محمد؛ **علم اصول**؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، موسسه چاپ و نشر عروج؛ چاپ اول: ۱۳۷۹ ش.
- _____؛ **مقالات اصولی**؛ تهران: بینا؛ چاپ اول [بی تا].
- نجفی دولت آبادی، محمد حسین؛ **شرح فارسی کفایة الأصول**؛ قم: چاپخانه علمیه؛ چاپ دوم [بی تا].
- مسلم بن حجاج؛ **الصحيح**؛ بیروت: دار الفکر؛ [بی تا].
- ولایی، عیسی؛ **فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول**؛ تهران: نشر نی؛ چاپ ششم: ۱۳۸۷ ش.